

دوفصلنامه ویژه پژوهش‌های ادبی و متن‌شناختی

دوره سوم، سال اول، شماره اول و دوم (پیاپی: ۷۴-۷۵)، بهار-تابستان ۱۴۰۳

۷۴-۷۵



(ویژه‌نامه قطران تبریزی)

آذربایجان، آذرگشسب، قطران، شاهنامه / حسن انوری • دیوان قطران به تصحیح دکتر محمود عابدی و دکتر مسعود جعفری جزئی / علی‌اشرف صادقی • تصحیح دیوان قطران / محمود عابدی • قطران و سوگ‌سرود زلزله تبریز / نصرالله اسامی • ویرایشی سزاوار از دیوان قطران / مسعود قاسمی • دیوان قطران تبریزی به خط انوری ایبوردی محفوظ در کتابخانه علامه جعفر سلطان‌القرایی / محمد امین سلطان‌القرایی • قطران؛ نماد وحدت فرهنگی ایران در قرن پنجم / باقر صدری‌نیا • بیان کنایی و تصویری؛ یکی از شکردهای سبکی قطران / رحمان مشتاق‌مهر • قطران تبریزی و بازپروری هویت ایرانی در آذربایجان / محمود فتوحی رودمغجنی • نگاهی گذرا به تصحیح جدید از دیوان قطران تبریزی / جمشید علیزاده • قطران، شاعری که از نو باید شناخت / مسعود جعفری جزئی • ملاحظاتی پیرامون رباعیات قطران تبریزی / سید علی میرافضلی • اشعار نویافته قطران تبریزی / بهروز ایمانی • «میسانی»؛ منسوجی در دیوان قطران / شهروز معرفت • مهم‌ترین ویژگی شعر قطران تبریزی در مشهورترین نمونه شعری وی و جست‌وجوی سوابق آن / محمود ندیمی هرندی • به دام افتادن بهرام در هند (یک تلمیح داستانی ناشناخته در دیوان قطران تبریزی) / سجاد آیدینلو • در حاشیه دیوان قطران تبریزی / گلپن نوری • شعر قطران تبریزی و لغت‌نامه دهخدا (بخش دوم) / تهمینه عطائی کجوی • کتاب‌شناسی قطران تبریزی / عباس بگ‌جانی • نکاتی درباره شعر و دیوان قطران / جواد بشری • بررسی زبانی و متنی دیوان قطران تبریزی / وحید عیدگاه طریقه‌ای • پس‌وند صفت‌فاعلی ساز «-بر» و تصحیح بی‌بی از قطران تبریزی / مسعود راستی‌پور • درباره تصحیح دیوان قطران تبریزی / محسن شریفی صحی • قطران تبریزی / ایرج دهقان؛ ترجمه: حمیرا مفتی



شماره استاندارد بین‌المللی
۱۵۶۱-۹۴۰۰

آینه میراث

دوفصل‌نامه ویژه پژوهش‌های ادبی و متن‌شناختی
(ویژه‌نامه قطران تبریزی)

دوره سوم، سال اول، شماره اول و دوم (پیاپی: ۷۴-۷۵)، بهار - تابستان و پاییز - زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

دبیر ویژه‌نامه: مهدی رحیم‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی‌پاک

هیئت تحریریه

سجاد آیدنلو، بهروز ایمانی، محمد جعفری (قناتی)، نجفقلی حبیبی، اصغر دادبه، محمد روشن، عمادالدین شیخ‌الحکمایی،
علی‌اشرف صادقی، نصرالله صالحی، منصور صفت‌گل، علی صفری آق‌قلعه، محمود عابدی، احمدرضا قائم‌مقامی

مشاوران علمی

محمود امیدسالار (آمریکا)، علی بلوکباشی، اکبر ثبوت، جلال خالقی مطلق، فرانسیس ریشار (فرانسه)، توفیق سبحانی، منوچهر
صدوقی‌سها، پاول لوفت (انگلستان)، عارف نوشاهی (پاکستان)، یان یوست ویتکام (هلند)

صفحه‌آرا: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

* این مجله در پایگاه مجلات تخصصی نورمگز (www.noormags.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور
(www.magiran.ir)، پایگاه اطلاع‌رسانی یارسا (www.islamicdatabank.com)، پایگاه مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی
علوم و فناوری (www.ricet.ac.ir)، و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir) نمایه می‌شود.

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه ۲، واحد ۹

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲ دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.com

رایانامه ارسال مقالات: ayenemiras@mirasmaktoob.ir

بها: ۲۰۰۰۰۰ تومان

فهرست

۵	سخن آغازین / مهدی رحیم‌پور
۹	آذربایجان، آذرگشنسپ، قطران، شاهنامه / حسن انوری
۲۳	دیوان قطران به تصحیح دکتر محمود عابدی و دکتر مسعود جعفری جزئی / علی‌اشرف صادقی
۳۵	تصحیح دیوان قطران / محمود عابدی
۴۷	قطران و سوگ‌سرود زلزله تبریز / نصرالله امامی
۵۹	ویرایشی سزاوار از دیوان قطران / مسعود قاسمی
۶۹	دیوان قطران تبریزی به خط انوری ایبوردی محفوظ در کتابخانه ... / محمد امین سلطان‌القرایی
۸۳	قطران؛ نماد وحدت فرهنگی ایران در قرن پنجم / باقر صدری‌نیا
۹۱	بیان کنایی و تصویری؛ یکی از شگردهای سبکی قطران / رحمان مشتاق‌مهر
۱۰۹	قطران تبریزی و بازپروری هویت ایرانی در آذربایجان / محمود فتوحی رودمعجنی
۱۲۹	نگاهی گذرا به تصحیح جدید از دیوان قطران تبریزی / جمشید علیزاده
۱۳۷	قطران، شاعری که از نو باید شناخت / مسعود جعفری جزئی
۱۴۷	ملاحظات پیرامون رباعیات قطران تبریزی / سید علی میرافضلی
۱۶۷	اشعار نویافته قطران تبریزی / بهروز ایمانی
۱۹۱	«میسانی»؛ منسوجی در دیوان قطران / شهره معرفت
۲۰۳	مهم‌ترین ویژگی شعر قطران تبریزی در مشهورترین نمونه شعری وی و ... / محمود ندیمی هرندی
۲۱۵	به دام افتادن بهرام در هند (یک تلمیح داستانی ناشناخته در دیوان قطران تبریزی) / سجّاد آیدینلو
۲۲۷	در حاشیه دیوان قطران تبریزی / گلپر نصری
۲۴۹	شعر قطران تبریزی و لغت‌نامه دهخدا (بخش دوم) / تهمنه عطانی کچوئی
۲۸۵	کتاب‌شناسی قطران تبریزی / عباس بگ‌جانی
۲۹۵	نکاتی درباره شعر و دیوان قطران / جواد بشری
۳۲۳	بررسی زبانی و متنی دیوان قطران تبریزی / وحید عیدگاه طریقه‌ای
۳۴۹	پس‌وند صفت‌فاعلی‌ساز «-بر» و تصحیح بیتی از قطران تبریزی / مسعود راستی‌پور
۳۶۱	درباره تصحیح دیوان قطران تبریزی / محسن شریفی‌صحی
۳۷۳	قطران تبریزی / ایرج دهقان؛ ترجمه: حمیرا مفتی
3	چکیده انگلیسی /

تصحیح دیوان قطران

محمود عابدی *

چکیده

شعر قطران تبریزی بخشی از شعر و ادبیات گذشته ماست، بخشی خواندنی و خواندنی تر. نمونه‌ای از شعر قرن پنجم آذربایجان است، زمینه‌ساز شعر نظامی و خاقانی و همام و دیگران. آینه‌ای که هم تاریخ و فرهنگ شمال غربی ایران را باز می‌نماید و هم این سو و آن سوی جغرافیای آذربایجان را می‌توان در آن جست‌وجو کرد. عرضه دیوان قطران، به گونه‌ای که محققان را یاری دهد، کاری است همانند دیوان عنصری و فرخی و منوچهری. امروز تدوین فرهنگ جامع زبان فارسی هم به وجود متنی معتبر و قابل اعتماد از این دیوان‌ها نیاز دارد. احساس چنین ضرورتی ما را به تصحیح دیوان قطران واداشت. این یادداشت، با اختصاری تمام، به بعضی از فواید جانبی دیوان قطران و اهمیت تصحیح آن اشاره دارد.

کلیدواژه‌ها: شعر قطران، شعر قرن پنجم، تصحیح متون

شعر قطران تبریزی، شعر بزرگ‌ترین شاعر قرن پنجم آذربایجان است. این شعر که در واقع دنباله شعر فرّخی سیستانی و عنصری بلخی است، شناسنامه ادبیات و تاریخ و فرهنگ بخش مهمی از کشور بزرگ ما نیز هست، آذربایجان. در این گزارش ورقی از این شناسنامه را بازخوانده‌ایم:

قطران در اوایل قرن پنجم، در محله شادی‌آباد تبریز زاده شد و در حدود سال ۴۸۵ق درگذشت و در همان شهر مدفون شد^۱. او کسی است که در حیات فرهنگی خود، «در شعر دری» را بر شاعران آذربایجان گشوده است^۲. در آذربایجان قرن پنجم، جامعه ادب‌آموخته علاقه‌مند شعر او را شنیده‌اند، همچنان‌که شدادیان و رودیان و کارگزاران آنان در تبریز و ارمیه و گنجه و آران آن را می‌شنیده‌اند و می‌خوانده‌اند و قصاید گوناگون و متعدد او نمودار این پذیرش مخاطبان است. بسیاری از این شخصیت‌ها، امروز، با شعر قطران شناخته می‌شوند و اشارات شاعر به کار و حال آنان است که گوشه‌هایی از زندگی حاکمان و تاریخ قرن پنجم آذربایجان را باز می‌نماید. درعین حال، شعر قطران خود جغرافیای تاریخی نیز هست. بعضی از اسامی نواحی، شهرها و شهرک‌ها مانند باکری (۱۰/۱)، جرزان (۴۶۱/۱)، خوش (خُش ← ۱۹/۱)، شادی‌آباد (۱۴۶/۱)، کردآن (۴۶۱/۱)، لشکری‌آباد (۷۳۵/۲) را در دیوان می‌توان دید که چه‌بسا اثری از آنها برجای نمانده است، یا جای‌نشین آنها نامی دیگر یافته است و بازشناسیشان امروز به مقدمات و لوازمی نیاز دارد که از دسترس دور است.

از شعر قطران برمی‌آید که بسیاری از حکومتیان، در آذربایجان و آران قرن پنجم، گرایش پررنگ به تاریخ و فرهنگ گذشته ایران دارند. از نشانه‌های همین رغبت دل‌انگیز است حضور شاهنامه در آن نواحی و اشارات فراوان قطران به داستان‌های آن^۳. هم اینجا به یاد

۱. نک. قطران، ۱۴۰۲: ۱ / مقدمه، شانزده و بیست و چهار.

۲. بنابر این گفته قطران (۱۴۰۲: ۶۸۷/۲):

گر مرا بر شعرگویان جهان رشک آمدی من در شعر دری بر شاعران نگشادمی

و پیداست که مراد از این «شاعران» گویندگان ناحیه آذربایجان عصر شاعرند.

۳. در این باره، نک. آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۹): آذربایجان و شاهنامه، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

آوریم که در همین روزها بود^۱ که اسدی طوسی (د. ۴۶۵ق) گرشاسب‌نامه خود را به درخواست بودلف^۲، حاکم نخجوان و از ممدوحان قطران^۳ ساخت، و گرشاسب‌نامه منظومه‌ای حماسی است که در پی شاهنامه پدید آمده است. از همین نوع علایق فرهنگی است که ممدوح دیگر قطران، فرزندان خود را منوچهر، انوشیروان، گودرز و اردشیر نامیده است^۴؛ با اینکه در آن سال‌ها رواج اسامی عربی در آن ناحیه نیز غلبه دارد و بیشتر شخصیت‌ها با کنیه شهرت داشته‌اند و انتخاب کنیه و شهرت به آن تأثیر فرهنگ عربی است. با همه جنگ‌ها و ستیزهایی که در گوشه‌گوشه آذربایجان و آران قرن پنجم پیش آمده و اختلاف‌هایی که در میان اقوام و گروه‌ها اتفاق افتاده است، هم‌جواری آذربایجان و آران با ارمنستان و آمیختگی پیروان مذاهب سبب شده است که بعضی از باورها و آیین‌های مسیحیان در شعر قطران راه یابد و همانند عناصر فرهنگی قومی به کار رود: در بهار هوا چون چادر ترسا و جامه رهبان سیاه است^۵ (۲/۲، ۳۹۶)، باغ همانند مذبح عیسی پرنقش‌ونگار است (۲/۱، ۶۰)، از حفظ و واژگونه خواندن زبور کاری نیکو و پسندیده است (۱/۱، ۲۵۵، ۲۵۷)، و نیز، فراش هامون مانند طیلسان جهود زرد می‌شود و ممدوح مانند عیسی «کشته محنت» را زنده می‌کند و مانند موسی «زنده عاصی» را به فنا می‌دهد، در این ابیات:

در خزان:

لباس گردون مانند چادر ترساست فراش هامون مانند طیلسان جهود
(قطران: ۱۲۱/۱)

و در خطاب به ممدوح:

۱. اسدی طوسی گرشاسب‌نامه را به سال ۴۵۸ق به پایان برده است. او خود در خاتمت کتاب می‌گوید:
ز هجرت برو بر سپهری که گشت شده چارصد سال و پنجاه و هشت
اسدی طوسی (۱۳۵۴: ۴۷۶)

۲. نک. اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۵.

۳. نک. قطران (۱۴۰۲: ۱/ پنجاه‌وشش).

۴. نک. همان: ۱/ چهل‌وشش.

۵. نیز نک. شفیعی کدکنی (۱۳۷۲: ۵۴۴).

ای کشته محنت را چون عیسی مریم
ای زنده عاصی را چون موسی عمران
(همان: ۴۲۱/۱)

و این «کشته محنت»، چنان که گفته اند، طفلی بود که او را بی گناه در بازی کشتند و عیسی را به قتل او متهم کردند. عیسی او را زنده کرد و به بی گناهی عیسی شهادت داد^۱ و «زنده عاصی» فرعون بود که بر طغیان خود پای فشرد تا سرانجام خود و یارانش به دعای موسی و امر الهی در رود نیل غرق شدند.

از عوامل عمده‌ای که امروز اهل فن را به تصحیح متون کهن برمی‌انگیزد، کشف و تعریف کلمات معنی‌دار و معنی‌سازی است که در زبان و قلم شاعران و نویسندگان گردیده و از چشم فرهنگ‌نویسان دور مانده است. دیوان قطران از نظر واژگان خاص و کهن مخزن پرمایه‌ای است و کلماتی در آن هست که چه بسا تنها در اینجا می‌توان دید، یا شواهد آن در متون گذشته معدود و اندک‌شمار است. فهرست‌های پایانی کتاب برای نمودن این نوع کلمات تنظیم شده است و نمونه‌ای از این جانب پرفایده را در تصحیح بعضی از شواهد لغت‌نامه دهخدا و در نشان‌دادن برخی از کلمات نادر، همکاران من جست‌وجو و عرضه کرده‌اند که هم خواندنی است و هم خواننده علاقه‌مند را به ارزش‌های نهفته کار آشنا می‌کند^۲. فراوانی کلمات عربی و گاهی کم‌کاربرد در این مجموعه، که «قطران» خود نمونه‌ای از آنهاست، نماینده و بازگوکننده حضور متون عربی، دینی و غیر دینی، در حوزه‌های فرهنگی آذربایجان است، همان حوزه‌هایی که در قرون بعد، خاقانی شروانی و همام تبریزی را می‌پرورد و اینان هریک آثار و اشعاری به زبان عربی دارند.

موضوع اصلی شعر قطران مانند شعر اغلب شاعران خراسان آن روز مدح است، ستایش شاهان و امیران و توصیف زیبا و زیبایی‌های آنچه آنان می‌پسندند، دوست می‌دارند و آن را می‌ورزند، و از این میان، یکی از معروف‌ترین لوازم آراستگی بزم شاهانه غلامان‌اند. شعر قطران، با آنکه از گزارش شادخواری‌های شاهانه خالی نیست، از این نوع آرایش‌های شعر

۱. نک. یاحقی (۱۳۹۸: ۵۹۲، به نقل از انجیل صیوت/ صیوت)؛ نیز نک. خزائلی (۱۳۷۱: ۴۶۷).

۲. نک. عطایی (۱۴۰۱: ۴۸-۶۹)؛ معرفت (۱۴۰۳: ۴۳-۵۵).

خراسان، کم و بیش، پاک است، و هرچند گاهی نام غلامان را طرح می‌کند، کم‌تر به اوصاف آن وابستگان درباری درمی‌پیچد. آیا این پیراستگی از خاصه‌های جامعه آذربایجان آن روز نیست؟

نکته گفتنی و مهم دیگر آن است که در عین وجود بعضی از کلمات عربی نادر و واژه‌های کهن فارسی که در شعر خراسانیان نیز به کار می‌رود، شعر قطران از کلمات ترکی متداول در حوزه‌های شرق به‌کلی خالی است و نام غلامان نیز از اقبال و مقبل و بشیر (۱/۳۳۹، ۲/۸۱۵)، و فرخ و همایون (۱/۱۳۴) در نمی‌گذرد.

در باب پیوند شعر قطران با شعر خراسان، شعر فرخی، عنصری و ناصر خسرو، در مقدمه دیوان شاعر به اندازه کافی سخن گفته شده است و نمونه‌هایی آمده است. حضور شاعر در طبیعت و بازگویی زیبایی‌های بهار، گل و سیب و انار و غیر آن، کم‌رنگی معارف اسلامی و فراوانی ترک آنچه اهل ادب از آن به ادب شرعی اصطلاح کرده‌اند نیز مایه‌هایی از فرهنگ مشترک و عمومی بیشتر گویندگان پیش از مغول است. با همه این احوال، شعر قطران اشارات مکرری به آداب و اعیاد دینی دارد. گویی حکومتیان همواره همپای جشن نوروز و جشن دهقان (سده)، «عید روزه‌گشای» و «عید گوسفندکشان» را بسیار جدی می‌گرفته‌اند و مراسم مناسب هر یک را، مانند عامه مردم، بر پای می‌داشته‌اند.

در شعر قطران چندی از اصطلاحات موسیقی نیز هست که تنها در شعر منوچهری سابقه دارند. این کلمات یا از فرهنگ‌ها فوت شده‌اند و یا مؤلفان شاهد دیگری برای آنها سراغ نداده‌اند. به این چند نمونه توجه کنید:

«رد» و «جواب» در آواز:

هر آنچه بلبل گوید کندش قمری رد هر آنچه قمری گوید دهدش سار جواب
(قطران: ۱/۴۹)

و از آن مهم‌تر، «پارسی» و «دری»، لحن‌ها و نواهایی در موسیقی:

بلبل به‌سان مطرب سرمست بر درخت گه پارسی نوازد و گاهی زند دری
(همان: ۲/۵۹۸)

که «پارسی» با همین معنی در شعر منوچهری آمده است، در قصیده‌ای، بدین گونه:

بگیر باده نوشین و نوش کن به صواب به بانگ شیشم با بانگ افسر سگری
به لفظ پارسی و چینی و خُماخسرو به لحن مویه زال و قصیده لغزی
(منوچهری، ۱۳۷۰: ۱۲۹)

و پیداست که وقتی بدانیم «چینی، خُماخسرو و مویه زال» مانند «شیشم و افسر سگری»،
به گفته مصحح کتاب، زنده یاد دکتر دبیرسیاقی، از «[سازها و] نواها و آهنگ های موسیقی
قدیم» اند. در بیت اخیر «لفظ» خطاست، چه اگر هم آن در «لفظ پارسی» صحیح باشد،
«لفظ چینی و لفظ خُماخسرو» در اینجا معنای مناسبی ندارد و به جای آن «لحن پارسی»
صحیح است که به روایت مؤلفان لغت نامه دهخدا، نسخه ای از دیوان منوچهری آن صورت
را داشته است^۱؛ مگر این که در اینجا «لفظ» مترادف «لحن» باشد.^۳

همچنین «دری» یعنی «نوا و آهنگ دری» هم در شعر منوچهری آمده، و در آنجا «کبک
دری» است:

مطربان ساعت به ساعت بر نوای زیر و بم گاه سروستان زنده امروز و گاهی اشکنه ...
ساعتی سیوارتیر و ساعتی کبک دری ساعتی سروستاه و ساعتی باروزنه^۴
(منوچهری، ۱۳۷۰: ۹۷)

اما موسیقی شعر قطران، البته به گونه ای است که گویی ذهن شاعر در پرداخت انواع
جناس و اشعار مصرع، به خصوص در ترجیع بندها که در شعر فرّخی نیز سابقه دارد، متمرکز
است و شاعر «دهقان منش»، برخلاف رودکی و فرّخی، با ساز و نوای خاص آشنایی و الفتی
ندارد و در انتخاب وزن هم از همان محدوده شعر فرّخی و عنصری فراتر نمی رود.
اکنون نمونه ای از فواید کار (تصحیح مجدد دیوان):

۱. نک. منوچهری (۱۳۷۰: توضیحات و فهرست های پایان کتاب)؛ نیز، ستایشگر (۱۳۹۱: ۱۰۱/۱)، افسر سگری؛

۲. ۳۵۷/۱، چینی؛ ۴۰۷/۱، خماخسرو؛ ۴۶۶/۲، مویه زال [با شاهد همین ابیات منوچهری].

۳. نک. دهخدا (ذیل «پارسی»)، پای صفحه.

۴. نیز نک. ستایشگر (۱۳۹۱: ۳۴۷/۲).

۴. نک. ستایشگر (۱۳۹۱: ۸۴/۲)، سیوار تیر؛ ۲۶۱/۲، کبک دری؛ ۴۷/۲، سروستاه؛ ۱۳۲/۱، باروزنه، پاروزنه،
بازوزنه [با شاهد همین ابیات منوچهری].

۱. ابیاتی از یک قصیده^۱ معروف قطران را بخوانیم:

بود مُحال تو را داشتن امید، مُحال به عالمی که نباشد هگرز بر یک حال
از آن زمان که جهان بود، حال زین سان بود جهان بگردد لیکن نگردهش احوال
دگر شوی تو ولیکن همان بود شب و روز دگر شوی تو ولیکن همان بود مه و سال ...
تو بنده‌ای سخن بندگانت باید گفت کسی نداند در حکم ایزد متعال ...
نبود شهر در آفاق خوش‌تر از تبریز به ایمنی و به مال و به نیکویی و جمال ...
به نیم‌چندان کز دل کسی برآرد قیل به نیم‌چندان کز لب کسی برآرد قال^۲
قضا به مردم این شهر برفکنند فنا فلک به نعمت این شهر برگماشت زوال

(قطران: ۳۱۷/۱-۳۱۹)

قصیده با همین سادگی و زلالی و با همین گرمای عاطفی ادامه پیدا می‌کند و با اینکه شاعر آن را در واقعه زلزله «شب پنج‌شنبه، هفدهم ربیع‌الاول، سنه اربع و ثلاثین و اربعمائه^۳ (۴۳۴ق)»، یعنی هزار سال پیش، گفته است، هنوز هم تازه است و دردآلودی صمیمانه‌اش دریافتنی است. اما متن این قصیده، در حدّ همین چند بیت نیز، با چاپ پیشین تفاوت‌هایی دارد^۴:

الف) بیت چهارم از چاپ نخجوانی (ص ۲۰۸) چنین است:

تو بنده‌ای سخن بندگانت باید گفت که کس نداند تقدیر ایزد متعال

۱. این قصیده، در وزن و قافیه، پیرو قصیده‌ای از منجیک (۱۳۹۱: ۱۵)، کسایی مروزی (ریاحی، ۱۳۷۵: ۸۸) و غضایری رازی و عنصری (۱۳۶۳: ۱۷۴ و ۱۸۰) است.

۲. «قال» در زبان عربی، صیغه مفرد مذکر غایب از فعل ماضی از مصدر «قول» و «قیل» صیغه مجهول آن است و در این نوع کاربردها معنی اسمی می‌یابند، چنان‌که در اینجا معادل «آخ» و «آه» به کار رفته‌اند. اگر با ساختی عاطفی و به صورت «قال و قیل» یا «قیل و قال» به کار روند، معنی آنها «سروصدا، هیاهو» است. یک نمونه از حافظ که در آن معنی مستقل «قیل...» و «قال...» معنی متداول در زبان اهل مدرسه، هم به یاد می‌آید:

از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت یک‌چند نیز خدمت معشوق و می‌کنم

(حافظ، ۱۳۶۲: ۷۰۲)

۳. روایت ناصرخسرو از تاریخ وقوع زلزله تبریز چنین است (نک. ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۶؛ نیز نک. ابن‌اثیر، ۱۹۷۸: ۳۹/۸).

۴. نیز بسنجید با: قراءت فارسی و تاریخ ادبیات، برای سال پنجم دبیرستان‌ها، ۱۳۳۶: ۲۰؛ صفا، ۱۳۴۷: ۴۲۴/۲.

مصراع دوم با این صورت هم معنی دار و حتی روشن تر است، اما صورت ساده شده کاتبان است و «دانستن در چیزی: از آن آگاه بودن - کسی نداند در حکم ایزد متعال» تعبیر کهنی است و چنان که در توضیحات کتاب (۱۰۲۷/۲) نشان داده ایم، شواهد دیگری از متون عصری صحت و شیوع آن را تأیید می کند.

ب) بیت هفتم در چاپ نخجوانی (ص ۲۰۹):

خدا به مردم تبریز برفکند فنا فلک به نعمت تبریز برگماشت زوال
برجسته ترین و معنی دارترین تفاوت در این دو صورت، در دو کلمه «قضا» و «خدا» در صدر مصراع نخست است. بنابر چاپ نخجوانی «خدا»ی مصراع نخست همکار و هم‌شان «فلک» گفته و دانسته می شود و این معنی البته از زبان سنجیده گویان شعر فارسی دور است.

در آثار محققان

۱. «سخن و سخنوران» تألیف ارجمند استاد فروزانفر، در میانه سال های ۱۳۰۸-۱۳۱۲ برای اهل ادب شناخته شده است و داوری ها و ملاحظات مؤلف دانشمند آن چه بسا، هنوز و پس از سال ها، لطف و تازگی های خود را حفظ کرده است. ملاحظه کنید که خطای نسخه یا سهو در متن چاپی چه نتایجی به بار آورده است:

افکار وی (قطران) اگر چه ساده است و پیرایه برهان کم تر دارد، ولی قسمتی از آنها متزلزل و بی بنیان است. گوید:

آب چون جوشن شده است اندر غدیر از فعل باد

آب جوشن پوش گشت از بیم باد اندر غدیر

که در مصراع اول جوشن پوشی آب را فعل باد و در سطر [ظ: مصراع] اخیر فعل خود آب شمرد و این دو متعارضند (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۴۹۶، متن و ذیل صفحه).

و بیت در چاپ جدید (۲۷۶/۱) چنین است:

آب چون جوشن شده است اندر غدیر از فعل باد باغ جوشن پوش گشت از بیم باد اندر غدیر

نمونه ای دیگر:

۱. در اینجا سخن ما تنها در شواهدی است که از منبع یا منابع شعر قطران اختیار شده است.

... قصیده‌ای که مصراع‌های نخستین آن و مصراع‌های آخرین هریک با دیگری هم‌قافیه است جز مصراع اول از مطلع که قافیۀ وی با مصراع‌های دوم یکسان است و این چند بیت از آن قصیده است:

ز نقش ابر نیسانی ز بوی باد آزاری نیندارم که با بستان بهشت عدن باز آری
شده کافور مینایی به راغ از صنع یزدانی شده دینار سرخابی به باغ از فضل داداری
گل و شمشاد دیداری ترنج و نار پنهانی به و آبی شده پنهان شقایق گشته دیداری
(فروزانفر، ۱۳۵۰: ۴۹۴، ذیل صفحه)

و آن را بسنجید با چاپ جدید (۵۸۷/۱):

ز نقش ابر نیسانی ز بوی باد آزاری نیندارم که با بستان بهشت عدن یاد آری
شده کافور مینایی به راغ از صنع یزدانی شده دینار مرجانی به باغ از فعل داداری
گل و شمشاد دیداری ترنج و نار پنهانی به و نارنج پنهانی شقایق^۱ و سبزه دیداری

۲. «صویر خیال در شعر فارسی» در نوع خود دست‌آوردی طرفه در عالم تحقیقات ادبی است، و در حسن تشخیص و کمال دقت مؤلف آن در انتخاب و نقل و ضبط شواهد هم، بی‌گمان برای خوانندگان کتاب تردیدی نیست. اما ملاحظه کنید که در میان ابیاتی که از دیوان قطران چاپ نخجوانی اختیار شده است، با چاپ اخیر چه تفاوت‌هایی است:

به شاهد تصاویر ساده و حسی در وصف صبح:

چون روز برکشید سر از قیرگون حریر بر کوهسار زر بگسترده چون زریر
چون زردگون حریر شد از عکس او به لون یاقوت زرد ریخته بر زرگون حریر
چون شنبلیله زار میان بنفشه‌زار از گوشه سپهر روان مهر دلپذیر
(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۴۷؛ نیز قطران، ۱۳۳۳: ۱۳۹)

بسنجید با متن چاپ جدید (۲۷۱/۱):

چون روز برکشید سر از قیرگون حریر بر کوهسار زر بگسترده چون زریر

۱. شقایق: شقایق، و در شعر قطران چند بار به کار رفته است:

شقایق و نرگس اندر کوه و ساده به سنان سبز پوشان ایستاده
(قطران، ۱۴۰۲: ۷۰۵/۲؛ نیز نک. همان: ۹/۱، ۵۱۲، ۵۸۸)

«شقایق» با این معنی در لغت‌نامه دهخدا نیامده و «ساده» در بیت اخیر به معنی «دشت» است.

چون زرگون حریر شد از عکس او زمین یاقوت زرّ و ریخته بر زرگون حریر
چون شنبلیله زار میان بنفشه زار از گوشه سپهر نوان^۱ مهر دلپذیر
و نیز این ابیات به شاهد تنوع تصاویر از هلال:

بسان طبع دلگیران و یا چون ابروی پیران چو گرد محفلی ویران فراز آری تو زرین نون
ز گردون حور عین گفتمی همی بیند سوی مردم کنار گوشوار حور پیدا گشته بر گردون
(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۴۸؛ نیز قطران، ۱۳۳۳: ۲۹۶)

و بسنجید با چاپ جدید (۵۰۹/۱):

بسان طوق دلگیران^۲ و یا چون ابروی پیران چو کرده دست زرگیران^۳ فراز سیم زرین نون
ز گردون حور عین گفتمی همی بیند سوی مردم کنار گوشوار حور پیدا گشت بر گردون

و سرانجام چند خطا^۴ که باید اصلاح شود:

صفحه سه، سطر ۱۱: به نام... ← مشهور به... // ص بیست و شش، س ۱: نکات ← نکات
پیش گفته // ص سی و سه، س ۹ از آخر: علاه ← علاوه // ص هشتاد و نه، س ۲: بدن (زره) ← بدن
(زره، دیوار) // ص یک صد و سی و هفت، س ۱۳: نخجوانی ← سلطان القزایی // ص ۱۴، س ۱۱:
خشنود ← خشنو // ص ۲۹، س ۲: مشقق (در هر دو مصراع) ← مشقق (شکافته) // ص ۷۰۵،
س ۱۲: نه سیلی ← سیلی (به رایگان) // ص ۷۰۷، س ۷: باید ← یابد^۵.

۱. نوان: حرکت کنان، خرامان، روان. (نک. لغت نامه دهخدا).

۲. دلگیر: دلربا، دلکش (نک. قطران، ۱۴۰۲: ۱۰۷۲/۲، توضیحات).

۳. معادل و مترادف «زرگر» از کلمات خاص قطران است و آن، ظاهراً، مانند «قیران» است که شاعر آن را به جای «قران» به کار می برد، یک نمونه:

زینت شاهان تویی پیرایه میران تویی فخر این دوران تویی تاریخ این قیران تویی
(قطران، ۱۴۰۲: ۶۷۳/۲)

۴. در چنین کارها به گفته استاد ادب دیروز و امروز «تا صد غلط هم معفو است» و البته اگر یکی از آن را هم «خطاکار» ببیند و در اصلاح آن نکوشد، «معفو» نیست.

۵. دو فقره اخیر از جمله یادآوری های همکار شاعر و فاضلم دکتر وحید عیدگاه است.

منابع

- ابن الاثیر جزری، علی بن عبدالواحد الشیبانی (۱۹۷۸م). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار الفکر.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۵۴). گرشاسب‌نامه. به‌اهتمام حبیب یغمایی. تهران: طهوری.
- حافظ (۱۳۶۲). دیوان. به‌تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: خوارزمی.
- خزانلی، محمد (۱۳۷۱). اعلام قرآن. تهران: امیرکبیر.
- ریاحی، محمّدامین (۱۳۷۵). کسای مروزى: زندگى، اندیشه و شعر او. تهران: علمی.
- ستایشگر، مهدی (۱۳۹۱). واژه‌نامه موسیقی ایران زمین، تهران: اطلاعات.
- شفیعى کدکنى، محمّدرضا (۱۳۷۲). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۷). تاریخ ادبیات در ایران (ج دوم). تهران: ابن‌سینا.
- عطائی کچوئی، تهمینه (۱۴۰۱). «شعر قطران تبریزی و لغت‌نامه دهخدا». نامه فرهنگستان، سال ۲۱، شماره ۲، ص ۴۸-۶۹
- عنصرى بلخى (۱۳۶۳). دیوان. به‌کوشش محمّد دبیرسیاقی. تهران: سنائی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۰). سخن و سخنوران. تهران: خوارزمی.
- قطران تبریزی (۱۳۳۳). دیوان. به‌اهتمام محمّد نخجوانی. تبریز: شفق.
- _____ (۱۴۰۲). دیوان، ۲ ج. تصحیح محمود عابدی و مسعود جعفری، با همکاری تهمینه عطائی و شهره معرفت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- معرفت، شهره (۱۴۰۳). «تصحیح بیت‌هایی از دیوان قطران بر اساس نام پارچه‌ها / جامه‌ها». نامه فرهنگستان، دوره ۲۳، شماره ۵، آذر و دی، ص ۱۰-۲۶.
- منجیک ترمذی (۱۳۹۱). دیوان. به‌کوشش احسان شواربی مقدم. تهران: میراث مکتوب.
- منوچهری دامغانی (۱۳۷۰). دیوان. به‌اهتمام محمّد دبیرسیاقی. تهران: زوّار.
- ناصر خسرو (۱۳۳۵). سفرنامه. به‌کوشش محمّد دبیرسیاقی. تهران: زوّار.

Ayene-ye Miras, Third ser., vol. 1, nos. 1-2 (74-75),
Spring-Summer 2024 and Autumn 2024–Winter 2025

The Editing of Qaṭrān Tabrīzī's *Dīvān*

Mahmood Abedi

Abstract

The poetry of Qaṭrān Tabrīzī constitutes a significant part of our classical literary heritage—a body of work that is not only worthy of study but grows ever more compelling upon closer examination. As a representative example of 10th-century Azerbaijani poetry, it laid the groundwork for the works of later luminaries such as Nizāmī, Khāqānī, and Humām. Qaṭrān's verse serves as a mirror, reflecting both the history and culture of northwestern Iran while also offering insights into the geographical and cultural landscape of Azerbaijan. Presenting a critical edition of Qaṭrān's *Dīvān*—one that meets the needs of scholars—is a task akin to the scholarly efforts devoted to the *Dīvāns* of 'Unṣurī, Farrukhī, and Manūchīhrī. The compilation of *A Comprehensive Dictionary of the Persian Language* also necessitates access to reliable and authoritative texts of these classical works. It was this very imperative that motivated our editorial project on Qaṭrān's *Dīvān*. This brief note highlights some of the ancillary benefits of studying Qaṭrān's poetry and underscores the importance of producing a corrected edition.

Keywords: Qaṭrān's poetry, 10th-century poetry, textual criticism